

روش‌های اثربخش در تربیت کودکان و نوجوانان

حسن خلجی* و مرضیه محمدخانی**

اشاره

تربیت دینی فرزند، یک ضرورت است. کسانی که تربیت کودکان و نوجوانان خود را از وظایف خویش به حساب نمی‌آورند و بیشتر به امور روزمره خود می‌پردازند، باید منتظر پیامدهای این بی‌توجهی‌ها باشند.

عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان، آنان را از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌دارد؛ چرا که بسیاری از شرارت‌های افراد، ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزش‌های دینی، باعث می‌شود که آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. والدین و مربیان، اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا و این امر را در آنان نهادینه کنند، باید از سنین کودکی و نوجوانی به این فکر باشند؛ زیرا فردا دیر است. در نظام تربیتی اسلامی، آغاز تعلیم و تربیت با استفاده از روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های صحیح تربیتی، جایگاه ویژه‌ای دارد. درخت پرثمر تربیت آن‌گاه به بار می‌نشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست به اجرا درآید. روش‌های: الگوآفرینی، محبت، تشویق، بصیرت‌بخشی و قصه‌گویی، مؤثرترین روش‌های قرآنی هستند که والدین و مربیان را در درونی کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری می‌دهند.

اهمیت تربیت دینی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی به بعضی از کودکان نظر افکند، فرمود: «وای به فرزندان آخرالزمان، از روش ناپسند پدران‌شان.» عرض شد: «ای رسول خدا! از پدران مشرک؟» فرمود: «نه، از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از فرایض دینی را

* کارشناس ارشد علوم تربیتی.

** کارشناس ادبیات.

نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند. من از این مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزار.^۱

کسانی که تربیت کودکان و نوجوانان خود را به فراموشی می‌سپارند، باید منتظر آثار این بی‌توجهی‌ها باشند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَجُفَاةِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ كَقَبِيضٍ بَيْضٍ فِي أَدْحٍ يَكُونُ كَسْرُهَا وَزْرًا وَيُخْرِجُ حِضَانَهَا شَرًّا»^۲ مانند ستم‌پیشگان دوران جاهلیت نباشید که نه در پی آگاهی دینی بودند و نه در شناسایی خدا اندیشه می‌کردند، مثل تخم افعی در لانه پرنده‌گان که شکستن آن گناه است؛ زیرا گمان می‌رود تخم پرنده باشد، اما جوجه آن، شر و زیان‌بار است.^۳ یعنی در ظاهر شما مسلمان هستید؛ ولی در باطن، صفات جاهلیت را دارید.

بر این اساس، می‌توان گفت یکی از دلایل مهم آسیب‌های فردی و اجتماعی که در آینده در افراد به وجود می‌آید، بی‌توجهی و غفلت در تربیت دینی در دوره کودکی و نوجوانی است. با این استدلال که حضرت علی علیه السلام درباره تربیت‌پذیر بودن کودک و نوجوان به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَتَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»^۴ قلب نونهال، مانند زمین خالی است که هر تخمی در آن افشاندن شود، می‌پذیرد.^۵

امام صادق علیه السلام درباره ضرورت و اهمیت تربیت دینی کودکان و نوجوانان می‌فرماید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ»^۶ معارف اسلامی را به فرزندان خود بیاموزید، پیش از آن‌که منافقان با آموزش‌های انحرافی بر شما سبقت گیرند.^۷ بنابراین، «... کودک در خطر اخلاقی را باید در ردیف انحرافات جوانی قرار داد، زیرا اگر از آن جلوگیری نشود، سقوط در تبه‌کاری او فراهم می‌شود»^۸. مولوی راجع به این‌که هرچه انسان بزرگ‌تر، صفات او قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌شود، مثالی می‌آورد؛ آن‌جا که می‌گوید: مردی خاری در معبر کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند.

۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

۳. همان، نامه ۳۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷.

۵. ژان پیازه، روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، ص ۱۱۹.

او قول داد که سال دیگر آن را بکند؛ اما سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول کرد و سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد. از طرفی، درخت، سال به سال ریشه‌دارتر و خارکن ضعیف‌تر می‌شد. یعنی میان رشد درخت و قوت او، نسبت عکس برقرار بود. حالات انسان نیز مانند خارپن و خارکن است. روزبه‌روز صفات در انسان ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند. بنابراین، قدرت یک جوان در اصلاح نفس خود، از یک پیر بیشتر است.^۱

سعدی نیز می‌گوید:

هر که در خردی‌اش ادب نکنند در بزرگی ادب از او برخاست

چوب‌تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست

مولوی و سعدی نیز بر این عقیده هستند که آموختن فضایل و تربیت فرزندان، باید از سنین کودکی و نوجوانی آغاز شود؛ زیرا در این سنین، آمادگی و صلاحیت‌های لازم برای امر تربیت در آنان به میزان کافی وجود دارد.

وقتی محور تربیت، عمق‌بخشی دیانت و تقوای دینی در کودکان و نوجوانان باشد، مسلماً فرزندان از هر نوع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند؛ زیرا بسیاری از شرارت‌های افراد ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی می‌باشد و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا و این امر را در آنان درونی کنند، باید از سنین کودکی و نوجوانی به این فکر باشند؛ چرا که فردا، دیر است. اما برای شروع چه باید کرد؟ از چه روش‌هایی استفاده کنیم؟ مؤثرترین روش‌ها و عوامل کدام‌اند؟ پاسخ به این سؤالات، موضوع و محتوای این مقاله است که امیدواریم مورد توجه قرار گیرد.

ضرورت داشتن روش

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در نظام تربیتی اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. در واقع، درخت پرثمر تربیت، آن‌گاه به بار می‌نشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست اجرا شود. برای موفقیت در هر کاری، آگاهی به اسباب و

۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۹-۸۰.

وسایلی که بتواند به گونه‌ای سریع و آسان، ما را در رسیدن به هدف یاری کند، لازم است. اتخاذ روش‌هایی که بتواند ما را به آسانی در پیمودن جاده موفقیت یار و مددکار باشد، از شرایط توفیق در انجام هر کاری است. در قرآن کریم آمده است: «وَكَيْسَ الْبِرِّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱ نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید [چه این کار ناشایسته است]؛ نیکی آن است که پارسا باشید و در هر کاری از راه آن وارد شوید.

در تفسیر آیه فوق فرموده‌اند که: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»؛ یعنی باید هر کاری را از راه خودش انجام داد.^۲

حضرت علی علیه السلام درباره ضرورت داشتن روش در کارها می‌فرماید: «ما خاصان، یاران و گنجوران نبوت و درهای رسالت هستیم و در خانه‌ها جز از درهای آن نتوان وارد شد».^۳ در اهمیت داشتن روش، امام صادق علیه السلام فرمود: «الْعَامِلُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»؛ عمل‌کننده بی‌بصیرت، مانند رهنوردی است که به بیراهه می‌رود. سرعت حرکت، او را به هدف نمی‌رساند، جز آن‌که دورش کند. حضرت علی علیه السلام به مردم سفارش می‌کند که: «ای مردم! آن کس که راه آشکار را بپیماید، به آب درآید و آن کس که راه بیراهه را در پیش گیرد، در بیابان بی‌نشان می‌افتد».^۴ بنابراین، هر رشته‌ای از علوم شیوه و روش خاص خود را دارد که اگر درست به کار گرفته شود، نتایج مطلوبی به همراه خواهد داشت. تعلیم و تربیت نیز چنین است و مربیان و والدین می‌توانند با شناسایی بهترین شیوه‌ها و روش‌ها، در رسیدن به اهداف از آن‌ها بهره ببرند.

«أَدْخُلُوا الْآيَاتِ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاطْلُبُوا الْأَغْرَاضَ فِي أَسْبَابِهَا»^۵

۱. بقره، ۱۸۹.

۲. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۸۰.

۳. «نَحْنُ السَّعَارُ وَالْأَصْحَابُ، وَالْخَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ، وَلَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳)

۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۹.

۵. «أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوَاضِحَ وَرَدَّ الْمَاءَ، وَمَنْ خَالَفَ وَقَعَ فِي النَّيْءِ!» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

۶. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر اول.

روش‌های اثربخش در تربیت

۱. روش تشویق

یکی از روش‌های بسیار مؤثر در نهادینه کردن آموزه‌های دینی در کودکان، استفاده از روش تشویق است. تشویق یک شیوه‌ی مناسب در ایجاد انگیزش به سوی کارهای مثبت است. تشویق در روح کودک و نوجوان ایجاد انگیزش می‌کند و آنان را به انجام اعمال نیک تحریض و ترغیب می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره‌ی نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی می‌فرماید: «خدای سبحان، پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش بازدارد و به سوی بهشت روانه کند».^۱

مقصود از تشویق و تنبیه چیست؟

مقصود از تشویق، پاسخ مثبت در برابر رفتار مطلوب کودک (متربی)، ابراز مهرورزی به او، واگذاری مسئولیت مناسب به او، وعده پاداش و... است. نقطه مقابل تشویق، تنبیه است که مقصود از آن، پاسخ منفی در برابر رفتار نامطلوب متربی است و برای آن مصادیقی است؛ از جمله: نگاه سرد، روی برگرداندن، بی‌اعتنایی، تغییر چهره، محروم ساختن، جریمه و تنبیه بدنی. با این بیان، روشن می‌شود که تشویق، پاداش دادن به فردی است که تن به کوشش داده و سعی خود را کرده است و تنبیه، مجازات کردن [از راه‌های] مختلف است.^۲

ابن‌سینا، فیلسوف و اندیشمند بزرگ اسلام، تشویق را به منزله ضمانت اجرای تعلیم و تربیت، مورد توصیه قرار می‌دهد و مصادیق تشویق و تنبیه را متنوع و متعدد می‌داند و معتقد است که واکنش مربی در برابر رفتار ناپسند متربی باید متناسب و تدریجی باشد. ابتدا روگردانی، سپس ترش‌رویی، پس از آن ترساندن و آن‌گاه توبیخ است و مربی در شرایط خاص، می‌تواند به تنبیه بدنی روی آورد.^۳

۱. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ، وَحِيَاثَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۶۸)

۲. رک: بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سیره تربیتی پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۸۷.

برای ترغیب کودکان و نوجوانان به امور دینی، بهتر است اصلی‌ترین روش، تشویق باشد؛ زیرا تعلیم و تربیت اسلامی بر سهولت، محبت و ملاحظت تأکید دارد؛ وانگهی، از طریق تشویق می‌توان انگیزه و میل فطری او را به مهر و محبت و قدردانی تأمین نمود و اعتماد او را جلب کرد. البته، در صورتی که تشویق مؤثر واقع نشود و خطا و تخلفی از سوی متربی صورت گیرد، به منظور آگاهی دادن به او و جلوگیری از اهمال‌کاری در انجام امور دینی، می‌توان ابتدا به انذار و سپس به تنبیه روی آورد و منظور از تنبیه در این‌جا تنبیه بدنی نیست؛ بلکه در درجه اول، استفاده از روش‌هایی است که کودک را از انجام کارهای نامطلوب مثل نماز نخواندن ناخشنود کند. بی‌توجهی، قهر کوتاه‌مدت، سرزنش، محروم‌کردن و امثال آن، از شیوه‌های تنبیهی هستند که جنبه انسانی داشته و برای تنبیه، بهتر است از آن‌ها استفاده شود؛ نه تنبیه بدنی.^۱

اثر تشویق در تعمیق ارزش‌های دینی

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی که در باطن هر انسان به مقتضای حکیمانه الهی مستقر شده است، انگیزه حب ذات است. هر انسانی قبل از هر چیز و هرکس، به خود علاقه دارد و بالفطره عاشق و شیفته خویشتن است و هیچ چیز در نظر آدمی به قدر خودش عزیز و محبوب نیست. از سوی دیگر، خداوند عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را در وجود انسان قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که هر انسانی به صورت فطری متمایل به کامل‌تر شدن و پیشرفت است. تشویق، باعث می‌شود کودک یا نوجوان از کار خودش احساس لذت کند و در او احساس رضایت به وجود آید. نتیجه این امر، مضاعف شدن تکرار عمل است. تشویق، موجب پیدایش نشاط و رفع کسالت در فرد می‌شود و وقتی این حالت ایجاد شد، اشتیاقش برانگیخته شده، زمینه رشد و کمال بیشتری برای او فراهم می‌گردد.

شرایط تشویق

برای این‌که امر تشویق، زیان و خطری را برای کودک به دنبال نداشته باشد، رعایت نکات ذیل حایز اهمیت است:

۱. احمدی، احمد، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، ص ۱۴۳.

۱. باید عمل یا اخلاق نیک کودک را تحسین کرد؛ نه خود او را. در ضمن، او را باید متوجه کنیم که آنچه ارزشمند است، عمل و صفت او است.
۲. تشویق باید به‌جا، به‌موقع و متناسب با نوع رفتار کودک و نوجوان باشد و روحیه شخص در انتخاب شکل آن، یعنی: زبانی، رفتاری، مالی، معنوی و جز این‌ها ملاحظه شود.
- غزالی تفاوت‌های قابل توجه در انواع تشویق و ترغیب را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر کودک را گویند به دبیرستان شو تا به درجه ریاست رسی، وی خود لذت ریاست نداند که چه باشد؛ لکن باید گفت به دبیرستان شو تا شبانگاه، چوگان و گوی به تو دهم، تا بازی کنی، تا کودک به حرص آن به دبیرستان شود و چون بزرگ‌تر شود، وی را ترغیب کند به جامه نیکو و زینت، تا دست از بازی بدارد. چون بزرگ‌تر شود، وی را به خواجه‌گی و ریاست وعده دهد و گوید جامه دینا، کار زنان باشد و چون بزرگ‌تر شود، آن‌گاه گوید خواجه‌گی و ریاست دنیا، اصلی ندارد که همه به مرگ تباه شود؛ آن‌گاه وی را به پادشاهی جاوید وعده دهد»^۱.
۳. تشویق باید به‌گونه‌ای باشد که باعث ترغیب دیگران بشود؛ نه دل‌سردی آنان.
۴. تشویق باید به اندازه و معقول باشد و به هیچ وجه از حد تجاوز نکند؛ زیرا در این صورت، موجب غرور و تباهی شخص می‌شود و نیز نباید کمتر از اندازه باشد؛ زیرا نتیجه مطلوب خود را از دست می‌دهد.
۵. تشویق، وسیله‌ای برای ایجاد انگیزه است. بنابراین، نباید به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر کودک را به خود مشغول کند؛ زیرا در این صورت، نقش بازدارنده پیدا می‌کند.
۶. موقعی که کودک را تشویق می‌کنید، باید علت آن را برایش بگویید و این عمل باید به گونه‌ای صورت گیرد که کودک خود را مستحق آن ببیند و آن را در درون تأیید کند.
۷. تشویق در حضور جمع، اثر بیشتری دارد.

۱. عطاران، محمد، آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، ج ۳، ص ۵۹.

۲. روش الگویی

یکی از شیوه‌های مؤثر در تربیت کودکان و نوجوانان، روش الگویی است. در این روش، شخص از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار دیگران پیروی کرده و خود را با آن همساز می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت: «الگو، پیروی عینی و مشهود از یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون، جهت رسیدن به کمال است.»

تربیت ابتدایی انسان، به طور طبیعی با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از افراد پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر اویند، الگوبرداری می‌کند و با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. از این رو، روش الگویی در سامان دادن شخصیت و رفتار کودک، نقش به‌سزایی دارد. گزینه تقلید، یکی از غرایز نیرومند و ریشه‌دار در انسان است. به برکت وجود همین گزینه است که کودک بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، غذا خوردن، لباس پوشیدن، طرز تکلم، ادای کلمات و جمله‌ها را از پدر و مادر و سایر معاشران فرامی‌گیرد و به کار می‌بندد.

چشم و گوش کودکان و نوجوانان، چون دریچه‌ای باز است که می‌بینند و می‌شنوند و ذهن‌شان، چون آینه‌ای است که هر چیزی در آن منعکس می‌شود؛ با این تفاوت که آینه عکس اشیا را در خود نگه نمی‌دارد؛ ولی ذهن کودکان و نوجوانان، این‌ها را در خود نگه می‌دارد. بنابراین، والدین و مربیان می‌توانند فعالیت‌ها و رفتارهای دینی و مذهبی خود را به گونه‌ای هماهنگ کنند که فرزندان، متوجه شوند و الگوی ذهنی آنان را در انجام این امور شکل دهند.

«باندورا» در خصوص تقلید و تکرار رفتار الگو، تحقیق بسیار جالبی انجام داده است که در آن کودکان یک مهد کودک را به پنج گروه تقسیم کرد. در گروه آزمایشی اول، کودکان به مشاهده رفتار الگوی فرد بزرگ‌سالی می‌پردازند که به طور فیزیکی و لفظی به یک آدم پلاستیکی حمله می‌کنند. در گروه دوم، کودکان حوادث و رفتار فوق را در فیلمی مشاهده می‌کنند. در گروه آزمایشی سوم، کودکان رفتار تهاجمی شخصیت‌ها را در فیلم کارتون می‌بینند. در گروه آزمایشی چهارم، کودکان در هیچ یک

از سه موقعیت فوق‌تر قرار نمی‌گیرند و بالأخره در گروه آزمایشی پنجم، کودکان به مشاهده یک الگو با رفتار آرام، مطیع و غیر تهاجمی مبادرت می‌ورزند. بعد از مشاهده رفتارهای مختلف در زمان معین‌شده، تمام کودکان در موقعیت یکسانی قرار می‌گیرند. آزمایشگر از طریق یک پنجره به مشاهده رفتار کودکان می‌پردازد و رفتارهای تهاجمی شفاهی و عملی آنان را یادداشت می‌کند. در تحلیل اطلاعات به دست آمده از یادداشت‌ها، به این نتیجه می‌رسند که الگوی پرخاشگری را که گروه‌های اول تا سوم دیده بودند، رفتار تهاجمی بیشتری نسبت به گروه چهارم (گروهی که هیچ موردی را مشاهده نکردند) از خود نشان می‌دهند و برعکس، گروهی (گروه پنجم) که الگوی رفتار آرام، مطیع و غیر تهاجمی را مشاهده کرده بودند، رفتار تهاجمی کمتری نسبت به گروه کنترل (گروه چهارم که هیچ موردی را ندیده بودند)، از خود نشان می‌دادند.^۱

کودک، مقلد خوبی است و به‌آسانی و بدون هیچ‌گونه زحمت و مشقتی، تنها از راه تقلید می‌آموزد. او را می‌بیند، می‌شنود و پس از مدتی تکرار می‌کند. برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند از سنین تشخیص، یعنی حدود شش‌سالگی، پسران از پدران تقلید می‌کنند و دختران از مادران و این تقلید در آنان ناآگاهانه است. کودک در مسیر رشد، از افراد بسیاری الگو می‌پذیرد و تحت‌تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های بسیاری است. همه اطرافیان به‌گونه‌ای در او اثر می‌گذارند و مدل و الگوی کودک‌اند؛ ولی والدین از همه آنها مهم‌تر و مؤثرتر هستند و این اهمیت و تأثیر در کودکان، تا سنین نوجوانی همچنان تداوم دارد. بر این اساس، وظیفه والدین در این دوران بسیار سنگین است و باید به فرزندان فرصت بدهند تا از اخلاق و رفتار خوب خود بهره‌مند شوند. اگر سخن ناروا خوب نیست، نباید این‌گونه سخنان را در حضور فرزندان خود جاری کنند. اگر از اولاد خود انتظار کار خوب دارند، باید در کار خیر برای کودکان خود الگو باشند. اگر دوست دارند فرزندشان نماز اول وقت بخواند، خود باید پیش‌گام باشند. والدین باید به گونه‌ای عمل کنند که فرزندان به آنان دید مثبت داشته باشند.^۲

۱. شعبانی، حسن، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، ص ۶۳.

۲. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج ۱، ص ۲۳۴.

الگو در قرآن و سیره معصومان عليهم السلام

در قرآن کریم، استفاده از الگو و اسوه، یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی است. خداوند در قرآن کریم، صراحتاً رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: «البته در اقتدای به رسول خدا چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو، خیر و سعادت بسیار است برای آن کسی که به ثواب خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا را بسیار کند.»^۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت است.»^۲

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان الگویی شایسته برای اصحاب بود که چگونگی عبادت‌ها را از این روش به آن‌ها می‌آموخت. از «ابی‌حازم» روایت شده است که یک بار پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی منبر نماز خواند. وقتی نمازش تمام شد، رو به مردم کرد و فرمود: «ای مردم! من این کار را بدین جهت انجام دادم که شما از من پیروی کنید و کیفیت خواندن نماز را از من یاد بگیرید.» امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «يَحْفَظُ الْإِطْفَالَ بِصَلَاةِ آبَائِهِمْ؛^۳ رفتار کودکان، در اثر خوبی‌های رفتار والدین حفظ می‌شود.»

بنابراین، الگوهای پاک و بافضیلت، انگیزه و میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد می‌کنند و الگوهای ناپاک و بی‌فضیلت، جوامع را به سوی ناپاکی و رذایل برمی‌انگیزند. آن همه تأکیدی که بر نقش الگوها شده است، بدین دلیل است که الگوها چون مقبول واقع شوند، دیگران را مطابق خود می‌کنند؛ چنان‌که هر هنری که استادی داشته باشد، جان شاگردش بدان هنر متصف می‌شود.

مسئولیت الگوها

با توجه به نقش خطیر الگوها، مسئولیتی بس سنگین نیز متوجه آن‌ها است. والدین و مربیان زمانی می‌توانند از روش الگویی استفاده کرده و نتیجه بگیرند که موارد ذیل را رعایت کنند.

۱. احزاب، آیه ۲۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۷۸.

۱. والدین قبل از توصیه به ارزش‌های دینی باید خود در این امر پیش‌تاز باشند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «هر که خود را پیشوای مردم کند، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش پردازد و تربیت کردنش، پیش از زبانش با سیرت و رفتارش باشد و آن که خود را تعلیم دهد و تربیت کند، شایسته‌تر به تعظیم است، از آن‌که دیگری را تعلیم دهد و تربیت کند.»^۱

۲. مربیان و والدین سعی کنند به صورت عملی و رفتاری کودکان را به مسایل دینی دعوت کنند. امام صادق علیه السلام به این امر توجه داده، می‌فرماید: «مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید، نه با زبان خویش.»^۲

۲. والدین همواره باید مراقب باشند بین گفتار و عمل‌شان تناقض به وجود نیاید.

۴. اشتیاق مربیان و والدین باید در انجام مسائل دینی نسبت به کودکان و نوجوانان

چند برابر باشد.

هیچ کس را نیست ره سوی وصال تا نباشد رهبرش صاحب‌کمال

۳. روش محبت

یکی از ابزارهایی که می‌تواند ما را در نهادینه کردن آموزه‌های دینی در فرزندان به هدف برساند، محبت کردن است. محبت، یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد است که اثر آن روی فرد تربیت‌شونده، عمیق و پایدار است. در این مدت، والدین می‌توانند منویات تربیتی خود را به افراد القا کنند و تغییر رفتار را در آنان ببینند.

از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت سرکه‌ها زرین شود
از محبت دُرده‌ها صافی شود از محبت دردها شافی شود
از محبت مرده زنده می‌کنند از محبت شاه بنده می‌کنند^۳

در دین اسلام، محبت به عنوان اساس و رکن در جذب و هدایت انسان‌ها به شمار می‌رود. ادیان الهی، بر پایه محبت به دل‌ها رسوخ کرده و راسخ مانده‌اند. یکی از

۱. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ - وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ - وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ - مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ.» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)

۲. «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بَأْسِنَتِكُمْ.» (قرب‌الاسناد، ص ۳۹)

۳. در این جا به معنای کینه و غل و غش است.

۴. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، دفتر دوم.

مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، استفاده از این روش بوده است؛ زیرا با این روش، جاذبه در افراد ایجاد می‌کردند و هم انگیزه آن‌ها را افزایش می‌دادند. و اگر این روش را پی نمی‌گرفت، آن همه اعراب بادیه‌نشین به دورش جمع نمی‌شدند تا از بادیه‌نشینی و بربریت به تربیت و فرهنگ دینی پناه آورند. حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ درباره اهمیت و تأثیر این روش می‌فرماید: «دوستی ورزیدن، نیمی از خرد است».^۱ در جای دیگر می‌فرماید: «دوستی ورزیدن، پیوند با مردم را فراهم می‌آورد».^۲ در واقع، نیروی محبت از نظر تربیتی، نیرویی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت، آن است که بدین روش تحقق یابد؛ زیرا محبت، با فطرت و سرشت آدمی سازگاری دارد و پذیرش آن‌ها از ناحیه درون و بدون هیچ‌گونه تحمیلی است. ضرورت و اهمیت به‌کارگیری روش محبت از این رو است که محبت اطاعت‌آور است و سبب همسانی و همراهی فرزند با والدین و مربی می‌شود. از علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل شده است که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره روش و سنت آن حضرت پرسیدم، فرمود: «وَالْحُبُّ أَسَاسِيٌّ؛ محبت، بنیاد و اساس (روش و سنت) من است».^۳

تأثیر محبت در درونی‌شدن رفتار

میان محبت و اطاعت، رابطه‌ای بسیار قوی وجود دارد. با ظهور محبت، هم‌رنگی و اطاعت پیدا می‌شود. محبت هر کسی که در دل آدمی بنشیند، مطیع و پیرو او می‌شود و از خواست او سرپیچی نمی‌کند. انسان، اسیر محبت و محکوم آن است؛ تا جایی که گفته‌اند: «الْإِنْسَانُ عَبْدٌ لِإِحْسَانٍ»^۴ احسان و اظهار دوستی، می‌تواند بشر را تا سرحد بندگی به پیش ببرد و البته، این نتیجه طبیعی محبت‌ورزی نسبت به انسانی است که فطرت بشری خویش را از دست نداده باشد.

اگر والدین و مربیان بین کودکان و نوجوانان رابطه توأم با مهر و محبت برقرار کنند، بین خود و کودک یک حوزه عاطفی ایجاد خواهند کرد که به‌واسطه آن، توجه کودک جلب می‌شود. وقتی توجه کودک جلب شد، پاسخ‌های مثبتی در برابر دستورها و

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۲. همان، حکمت ۲۱۱.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۳.

۴. غرر الحکم، ح ۸۷۷۱.

راهنمایی‌ها از خود نشان می‌دهد و در صورت دوام این محبت و راهنمایی‌ها و پاسخ‌های مثبت، آموزه‌های دینی در کودک و نوجوان به صورت ارزش درمی‌آید و در او نهادینه می‌شود.

سعدی معتقد است که تأثیر محبت، مهرورزی و احسان، معجزه‌آسا است؛ به گونه‌ای که علاوه بر انسان، حیوانات را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. او در این باره می‌گوید:

به ره در یکی پیشم آمد جوان به تک در پی‌اش گوسفندی روان
بدو گفتم این ریسمان است و بند که می‌آرد اندر پی‌ات گوسفند
سبک طوق و زنجیر از او باز کرد چپ و راست پوییدن آغاز کرد
هنوز از پی‌اش تازیان می‌دوید که جو خورده بود از کف مرد و خوید
چو باز آمد از عیش و شادی به جای مرا دید و گفت: ای خداوند رای!
نه این ریسمان می‌برد با منش که احسان کمندی است در گردنش
به لطفی که دیدست پیل دمان نیارد همی حمله بر پیلبان^۱
به وجود آوردن احساسات عاطفی و اخلاقی، یکی از اصول مهم و اصلی است که باید بین کودک و پدر و مادر، یا بزرگسال به وجود آید؛ زیرا هر کدام به نوبه خود، نقش مهمی را در سازندگی شخصیت کودک دارند و اگر این اصول بر پایه درستی در محیط خانواده استوار نباشد، بدون تردید، ناهنجاری در رفتار و اخلاق کودک به وجود می‌آید.^۲ «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» در این باره می‌گوید: «کودک، دارای شخصیت مستقلی است. او نباید به طور آشکار و جابرانه تحت فرمان قرار گیرد. پدر و مادر باید با او مانند دوست و موافق باشند و یا لاقلاً نباید بدانند که تحت فرمان قرار گرفته است و بایستی فرمان او را بپذیرد. فرزندان نباید فکر کنند که پدران و مادران به آنان دستور می‌دهند. فرمان اگر دوستانه باشد، کودکان با والدین‌شان دوست می‌شوند.»
در واقع، محبت نیاز مستمر و همیشگی کودک است و همواره باید کودک را با محبت همراه خود کرد. بر این اساس، می‌توان گفت که نگرش مثبت فرزندان نسبت به مذهب و امور دینی، ریشه در مهرورزی و محبت والدین دارد. آنان می‌توانند با ایجاد

۱. سعدی، بوستان.

۲. روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، ص ۱۱۹.

فضایی آکنده از مهر و محبت، تجربه خوشایندی در ذهن کودک ایجاد و بین امور دینی و ذهن کودک، ارتباطی قوی برقرار کنند.

البته محبت شرایطی دارد که عبارت است از:

۱. محبت به کودک باید راستین باشد.
۲. محبت را باید از دل و زبان آورد تا فرزند آن را با تمام وجود لمس کند. ممکن است پدری و مادری فرزند خود را در دل دوست داشته باشند؛ اما اظهار نکنند. این نوع محبت، تأثیر چندانی ندارد.
۳. محبت به فرزندان باید یکسان باشد.
۴. محبت نباید مانع امر و نهی شود.
۵. محبت به کودک باید معقول و به اندازه صورت گیرد.

۴. روش بصیرت‌بخشی

بصیرت، چنین تعریف شده است: «قوای در قلب، نورانی به نور قدسی است که با آن حقایق و بواطن را می‌بیند؛ همان گونه که چشم، صورت اشیا را می‌بیند.»^۱ «دکتر شرفی» در کتاب «تربیت اسلامی» با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام بصیرت در تربیت را این گونه معرفی می‌کند: «در حقیقت، بصیرت یا بینش به طرز تلقی آدمی از امور و حوادث نیز اطلاق می‌شود و به تعبیری دیگر، بینش، نوعی آگاهی عمیق و گسترده است.»

مکتب تربیتی اسلام، برای بهره‌مندی بیشتر از دین و حاکم کردن آن بر حیات عادی و مبارزه با دیانت تقلیدی و تحدید و تعدیل آن، ابتدا همگان را به تفکر و تعقل در مفاهیم و مبادی دین و کشف حقایق دیانت الهی از میان ادیان سنتی و موروثی دعوت می‌کند و از تقلید کورکورانه از آبا و اجداد به شدت منع می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ»^۲ بدترین جنبنندگان نزد خداوند، کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند و از استماع و اظهار حق عاجز و ناتوان هستند.» یکی از محورهای اساسی در امر تربیت، توجه به روش معرفت و بصیرت

۱. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، ص ۲۰.

۲. انفال، آیه ۲۲.

است. معرفت و بصیرت، به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن ایجاد پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر است. در قرآن کریم نیز این روش مورد تصریح قرار گرفته است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا»^۱ آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شما است، البته از طرف خدا آمده است. پس هر کس بصیرت یافت، خود به سعادت رسید و هر کس کور بماند، در زیان افتاد.»

اگر انسان بصیرت و آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند تکالیف الهی را بشناسد تا به اطاعت از آن‌ها تن در دهد و به هدف حیات خویش برسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص می‌فرماید: «لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصَرُهُ، إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعَمَّى بِصِيرَتِهِ»^۲ کور آن نیست که چشم او نتواند ببیند؛ بلکه کور کسی است که بصیرتش کور باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوی خداوند مأمور می‌شود به صراحت اعلام کند که: «حرکت او و پیروانش، بر مبنای بصیرت و روشن‌بینی است.»^۳

در روایات، بصیر به کسی اطلاق می‌شود که بعد از شنیدن سخنان، به تفکر می‌پردازد، بعد از مشاهده امور، درباره آن‌ها به تفکر می‌پردازد و از مایه‌های عبرتی که در حوادث است، عبرت می‌گیرد و تلاش می‌کند در راهی که دارای علائم و نشانه‌های واضح است، سیر کند و در اثر درک و بینش درونی، حالتی برای او ایجاد می‌شود که از افتادن در مهالک پرهیز می‌کند؛ «فَأِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأُبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي.»^۴

سوق دادن به سوی نور و روشنگری درون انسان‌ها که وظیفه پیامبران الهی بوده، بر مبنای روش بصیرت صورت می‌گرفت؛ زیرا در شناخت بر مبنای بصیرت و آگاهی و تعقل، انحراف و کجروی نیست. بنابراین، والدین و مربیان می‌توانند با کودکان و نوجوانان درباره ارزش‌های دینی بحث و گفتگو کنند که هدف از خلقت و آفرینش انسان‌ها چیست؟ دین چه نقشی در زندگی دارد؟ چرا ما باید عبادت کنیم؟ رعایت

۱. انعام، آیه ۱۰۴.

۲. نهج الفصاحه، ص ۳۶۲، ح ۲۳۷۳.

۳. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي.» (یوسف، آیه ۱۰۸)

۴. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۲۳.

ارزش‌های دینی چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟ با این روش، نوعی بصیرت، بینش و دگرگونی درونی در آنان ایجاد کند و پس از آن، مطمئن باشند که تغییر رفتار و ترغیب کودکان و نوجوانان به مسائل دینی را مشاهده خواهند کرد.

کودکان را می‌بری مکتب به زور زان‌که هستند از فواید چشم‌کور چون شود واقف، به مکتب می‌دود جان‌ش از رفتن شکوفا می‌شود می‌رود کودک به مکتب پیچ‌پیچ چون ندید از مزد کار خویش هیچ^۱

آثار بصیرت‌آفرینی

برخی از آثار بصیرت‌بخشی به فرد عبارت است از:

- بصیرت، نگاه فرد را از سطح و پوسته رویدادها می‌گذراند و به عمق و باطن آن‌ها نفوذ می‌دهد.

- بصیرت، موجب تعادل و ثبات روح فرزندان می‌شود و آسیب‌پذیری در برابر حوادث و عوامل تهدیدکننده‌ی معنویت کمتر شود.

- بصیرت، مشکلات و سختی‌ها را آسان می‌کند.

۵. روش قصه‌گویی

یکی از وسایل تعلیم و تربیت، داستان است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داستان و قصه، وسیله‌ای رایج و عمومی در میان همه اقوام و ملل بوده است و معمولاً هر زمان، نقلانی حرفه‌ای وجود داشته‌اند که در مجامع عمومی برای مردم قصه می‌گفته‌اند. یونانیان قدیم، فرزندان خود را از کوچکی به حفظ داستان‌هایی از «ایلیا»، «همر» و «آدیسه» وادار می‌کردند.

«افلاطون» ارزش و اهمیت [قصه‌ها]، داستان‌ها و افسانه‌ها را در تربیت کودک دریافته و می‌گوید: «پس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایات را که پذیرفته‌ایم، برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیشتر از تربیتی است که جسم آن‌ها به وسیله ورزش پیدا می‌کند».^۲ بسیاری از ادیبان، نویسندگان، فیلسوفان و عالمان اخلاق که به

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم.

۲. آرای مربیان بزرگ مسلمان برای تربیت کودک، ص ۱۲۳.

قدرت زبان قصه آگاه بوده‌اند، افکار خود را در این قالب بیان کرده‌اند. بوعلی از جمله کسانی است که در قصه «حی بن یقضان» بسیاری از مضامین بلند عرفانی را آورده است و غزالی در کتاب «کیمیای سعادت»، از حکایت و تمثیل، بسیار بهره جسته است.

اهمیت قصه در قرآن

قصه در قرآن کریم، بازگو کردن سرگذشتی است که از واقعیات عینی حیات بشر حکایت دارد تا برای آیندگان عبرتی باشد. قرآن خودش را به عنوان یک منبع داستان معرفی کرده و می‌گوید: «ما اخبار پیامبران را به صورت قصه برای تو بیان می‌کنیم تا به قلب تو آرامش دهیم و به همین وسیله، حق آشکار می‌شود و برای مؤمنان موعظه و تذکر خواهد بود»^۱.

آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، نشان می‌دهد که اهداف قصه‌های قرآن در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. تربیت و آموزش از طریق آموزش القای غیر مستقیم؛
۲. عبرت و تفکر؛
۳. بیان حقایق و احیای تفکر دینی صحیح بر مبنای زدودن خرافات؛
۴. شاهد صدق نبوت و زمینه برای گسترش دعوت؛
۵. آرامش خاطر پیامبر و امیدآفرینی در دل‌های مؤمنان با نوید موفقیت.^۲

چگونگی تأثیر داستان بر انسان

در تعلیم و تربیت، قصه‌گویی روشی است که به طور غیر مستقیم در اعماق روح کودک و نوجوان تأثیر می‌گذارد. داستان‌نویس و قصه‌گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام، ملل و شخصیت‌های مهم تاریخ، روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ می‌برد و الگوهایی را برایش مجسم می‌کند تا از گفتار و رفتارشان سرمشق بگیرند و پیروی کنند. تأثیرات قصه و داستان، غیر مستقیم و نامرئی است. به طور غیر مستقیم راه را نشان می‌دهد، هدایت می‌کند، عبرت می‌دهد، موعظه می‌کند، تشویق می‌نماید، می‌ترساند و امیدوار می‌کند. همه این‌ها به شکل غیر مستقیم القا می‌شود و به

۱. «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (هود، آیه ۱۲۰)

۲. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، ص ۲۷۶.

همین جهت، پایدار خواهد بود.^۱ در واقع، شنیدن قصه، یکی از کارهای مورد علاقه کودکان و نوجوانان است. آن‌ها با هیجان زیاد به داستان گوش می‌دهند و خود را در اختیار قصه‌گو قرار می‌دهند که در این صورت، تأثیرات لازم را می‌پذیرند. قصه، نه تنها پیام‌های مفیدی برای کودک دارد، بلکه اگر به گونه‌ای جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، کودک و نوجوان می‌کوشد خود را با شخصیت‌های آن قصه همانند کند.^۲ والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های مذهبی و دینی، زمینه رشد و شناخت کودک را فراهم کنند و با ارائه قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌های معنوی پردازند و زمینه علاقه و انگیزه آنان را در انجام مسائل معنوی فراهم آورند. در این صورت، نوعی اشتیاق در آنان ایجاد می‌شود و در نتیجه، کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می‌کند و این رضایت، باعث درونی شدن عمل اخلاقی در آنان می‌شود.

سخن پایانی

آشنا کردن کودکان و نوجوانان با معارف و ارزش‌های دینی و مذهبی، یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود و روزبه‌روز با توسعه زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود. بنابراین، یکی از محورهای مهم و اصلی تربیت، باید عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان باشد؛ زیرا در این صورت است که فرزندان از هر نوع آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند. بسیاری از شرارت‌های افراد، ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود که آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند.

تربیت دینی فرزندان را باید از کودکی آغاز کرد؛ چون روح آنان در این زمان انعطاف‌پذیری قابل توجهی دارد و هر چه انسان بزرگ‌تر می‌شود، از این انعطاف کاسته می‌شود. با توجه به این‌که کودک در این دوران از حساسیت‌ها و لطافت‌های خاصی برخوردار است، باید از بهترین شیوه‌ها بهره‌گرفت تا نتایج مفید و مؤثر حاصل شود.

۱. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۲، ص ۱۰۹.

۲. مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج ۱، ص ۲۴۹.

یکی از روش‌های بسیار مؤثر در تربیت، تشویق کارهای خوب کودکان و نوجوانان است. تشویق، راهی مناسب در ایجاد انگیزش به سوی کارهای مثبت است. تشویق، در روح آنان اثر می‌گذارد و آن‌ها را به انجام اعمال نیک تحریض و ترغیب می‌کند. یکی دیگر از شیوه‌ها، روش الگویی است. در این روش، شخص از فرد یا افراد دیگر به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار دیگران پیروی کرده و خود را با آن همساز می‌کند. روش محبت، یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد است که اثر آن روی فرد تربیت‌شونده، عمیق و درازمدت می‌باشد. در این مدت، مربی می‌تواند منویات تربیتی خود را به کودک القا و تغییر رفتار را در کودک مشاهده کند. داشتن بصیرت و آگاهی نسبت به انجام یک کار، دوام و قوام آن عمل را بیشتر خواهد کرد. بنابراین، روش بصیرت‌بخشی، روش مؤثری برای نهادینه کردن ارزش‌ها در کودکان و نوجوانان محسوب می‌شود. با روش قصه‌گویی نیز می‌توانیم در اعماق روح کودک نفوذ کنیم و با بیان قصه‌های آموزنده و جذاب، کودکان را با شخصیت‌های قصه همانند کنیم.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آشتیانی، محمدرضا، گنجینه‌ی آداب اسلامی، قم: انتشارات زهیر، ۱۳۸۴.
۴. احمدی، احمد؛ اصول و روش‌های تربیت در اسلام، انتشارات واحد، فوق برنامه بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۴.
۵. بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.
۶. پیازه، ژان، پیرهانری سیمون، ترجمه عنایت‌الله شکیباپور، روان‌شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان، تهران: کتاب‌فروشی نیما، ۱۳۹۶.
۷. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات نماز و خانواده، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶.
۸. حسینی‌زاده، علی، زیر نظر علیرضا اعرافی، سیره تربیتی پیامبر اکرم و اهل‌بیت (ع)، تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

۹. خادمی، عین‌الله؛ بررسی عوامل مؤثر بر درونی‌کردن ارزش‌های اسلامی در دانش‌آموزان، تهران: انتشارات اداره کل آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
 ۱۰. دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش، اخلاق و تربیت اسلامی، انتشارات چاپ و نشر ایران، ۱۳۶۹.
 ۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران: انتشار دریا، ۱۳۸۲.
 ۱۲. شرفی، محمدرضا، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۳. شعبانی، حسن، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۱.
 ۱۴. عطاران، محمد، آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران: وزارت آموزش و پرورش - دفتر امور کمک‌آموزشی و کتابخانه‌ها، ۱۳۶۸.
 ۱۵. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۱۶. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.
 ۱۷. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، انتشارات مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.
 ۱۸. مولوی، جلال‌الدین، مثنوی معنوی، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۲.
 ۱۹. نوری طبرسی، حسین، المستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸.
 ۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
 ۲۱. علی بن محمد جرجانی، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ش.
- نشریه‌ی مجموعه مقالات (قرآن و اخلاق).